

زبان عربی ۲

** عَيْنُ الْأَنْسَبِ فِي الْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ:

۱- قالت الأعراب آمناً قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا!:

- ۱) بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم پس گفت ایمان نخواهید آورد بلکه بگویید اسلام آوردیم!
- ۲) به بادیه‌نشینان بگو ایمان آوردیم گفتند ایمان نیاوردی اما بگو اسلام آوردیم!
- ۳) بادیه‌نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید اسلام آوردیم!
- ۴) بادیه‌نشینان گفته بودند ایمان می‌آوردیم پس بگو ایمان نیاوردید بلکه بگویید اسلام می‌آوریم!

۲- «قد تغيّرت أصوات هذه المفردات في العربية و هم نطقوها وفقاً لألسنتهم!»:

- ۱) آواهای این کلمات در عربی گاهی تغییر می‌کند و ایشان آن را براساس زبان‌های خود سر زبان می‌آورند!
- ۲) صداهای این واژگان در عربی تغییر کرده است و آنان آن را براساس زبان‌هایشان بیان کردند!
- ۳) این صداها، کلمات را در عربی تغییر داده است تا آنان، براساس زبان‌شان آن را بیان کنند!
- ۴) صداهای این واژه‌ها در عربی تغییر کرده است پس آن‌ها، براساس زبان خود آن را بر زبان آورده بودند!

۳- «شاهدت نتيجة عملي فكذبي كاد يقتلني فلن أكذب بعد هذا اليوم»:

- ۱) نتیجه عمل خود را مشاهده کردم، این دروغم بود که نزدیک بود مرا به کشتن دهد، پس دیگر از امروز دروغ نخواهم گفت!
- ۲) نتیجه کارم را دیدم پس دروغم نزدیک بود که مرا بکشد، پس از امروز دروغ نخواهم گفت!
- ۳) نتیجه کار را دیدم پس دروغ من نزدیک بود که مرا به کشتن دهد، دیگر از امروز دروغ نمی‌گویم!
- ۴) نتیجه عمل خویش را مشاهده می‌کنم، پس دروغ نزدیک است مرا بکشد پس از امروز دروغ نمی‌گویم!

۴- «كان هذا العالم مصاباً بالشلل الدماغی و لم یکن قادراً علی السیر فساعدهُ أمه»:

- ۱) این دانشمند به فلج مغزی دچار می‌شود، پس توانا بر راه رفتن نیست و مادرش به او کمک می‌کند!
- ۲) این عالم به فلج مغزی‌ای دچار شد که دیگر نتوانست راه برود، پس مادر او به او کمک کرد!
- ۳) آن دانشمند به فلج مغزی دچار شده بود، پس نمی‌تواند راه برود و مادرش به او کمک می‌کند!
- ۴) این دانشمند به فلج مغزی دچار بود و قادر به راه رفتن نبود، پس مادرش به او کمک کرد!

۵- «لا تُصعّرُ حدک للنّاس و لا تمش فی الأرض مرحاً إنّ الله لا یحبّ کلّ مختال فخوراً!»:

- ۱) روی خویش را با کبر از مردم برنگردان و روی زمین شادمانه قدم نزن، زیرا خدا انسان خودشیفته و فخرفروش را دوست نداشته!
- ۲) گونه‌های خود را از مردم برنمی‌گردانی و شادمانه روی زمین راه نمی‌روی، خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد!
- ۳) رویت را با تکبر از مردم برنگردان و در زمین شادمانه راه نرو، خدا هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد!
- ۴) روی خود را با کبر از مردم برنگردان تا با خودپسندی در زمین قدم نزنی، چرا که خدا همه خودپسندان فخرفروش را دوست ندارد!

۶- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) «أذکروا نعمت الله علیکم إذ کنتم أعداءً»: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید هنگامی که دشمن بودید!
- ۲) «أرسلنا إلی فرعون رسولاً فصی فرعون الرسول»: پیامبری را به سوی فرعون فرستادیم، پس فرعون از آن پیامبر سرپیچی کرد!
- ۳) «ان تصروا الله یصرکم و یثبّت أقدامکم»: اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌کند!
- ۴) «یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم»: با زبان‌شان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان نبود!

۷- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ۱) تستطيع أن تشحنَ رصید جوالک عبر الإنترنت: می‌توانی شارژ گوشی‌ات را از طریق اینترنت شارژ کنی!
- ۲) ذلک متجر زمیلی و له قمیصٌ بسعر تسعین ألف تومان: آن مغازه همکارم است و او پیراهنی به قیمت هفتاد هزار تومان دارد!
- ۳) لیس شیءٌ أثقل فی المیزان من الخلق الحسن: چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال نیست!
- ۴) لا تُحدّث النَّاسَ بکلّ ما سمعت به: با مردم درباره همه آن‌چه که شنیدی سخن مگو!

۸- «به دنبال استادی گشتم که عربی را به خوبی به من آموزش داده بود!»:

- ۱) أبحث عن أستاذٍ علّمتنی العربيةً جيّداً
- ۲) قد بحثتُ عن الأستاذ الذي قد علّمتنی العربيةً جيّداً
- ۳) بحثتُ عن أستاذٍ قد علّمتنی العربيةً جيّداً
- ۴) بحثتُ عن أستاذٍ تعلّمتُ منه العربيةً جيّداً

۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «حِزَامِ الْأَمَانِ»:

- ۱) الذي لا رجاءَ له للتّجّاح في هدفه.
- ۲) قطعةٌ قماشٍ نجعلها علی سریرنا.
- ۳) أداةٌ لحفظ الإنسان أمام نزول المطر.
- ۴) يستعمله ركّاب السّيّارة لحفظ سلامتهم.

※ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:

أذهب مع صديقي «برديا» إلى الملعب لمشاهدة مباراة بين الفريقين الأزرق والأحمر. الفريقان تعادلا قبل أسبوعين. أمّا أنا أعتقد أنّ الفريق الأزرق أقوى من الأحمر ولكن برديا لا يعتقد مثلي. عندما ذهبنا إلى الملعب، امتلأ الملعب من المتفرّجين ولكن قدرت على شراء بطاقتين. قمنا بمشاهدة المسابقة؛ كاد أن يسجّل أحد مهاجمي الأزرق هدفاً ولكن حارس المرمى دافع عن مرماه بجدّ، بعد عشرين دقيقة سجّل لاعب الأحمر هدفاً و ما قبله الحكم بسبب التسلّل. إنّ المباراة كانت رائعة أمّا لقد تعادلا مرّة ثانية بلا هدف.

١٠- عَيِّن الصّحيح:

- (١) إنّ برديا كان من أحد المهاجمين في المسابقة.
(٣) ما كان الملعب مملوءً بمتفرّجي كرة القدم.
١١- متى سجّل الفريق الأحمر هدفاً؟
(١) بعد ثلاثين دقيقة. (٢) قبل ثلاثين دقيقة.
(٢) قبل عشرين دقيقة. (٤) بعد خمسة وعشرين دقيقة.

١٢- عَيِّن الخطأ:

- (١) اشترى برديا بطاقات لمشاهدة المسابقة.
(٣) لم يقبل الحكم هدفاً طول مباراة كرة القدم.
١٣- عَيِّن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:
١٣- «يسجّل»:

- (١) فعلٌ مضارعٌ - من الأفعال المزيدة و مصدره «تَفَعَّلَ» / فعلٌ و فاعله أحد
(٢) للغائب - مضارع - مزيد ثلاثي و ماضيه «سَجَّلَ» / فعلٌ و مفعوله أحد
(٣) مضارعٌ - للغائب - مزيد ثلاثي و أصله «س ج ل» / الجملة فعلية
(٤) للغائبة - مضارع - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - معلوم / الجملة اسمية و فاعله هدفاً

١٤- «بطاقتين»:

- (١) جمعٌ سالمٌ للمؤنث نكرة - اسم المكان / مضاف إليه
(٣) اسم - مؤنث - مثنى و علامته «ين» / مفعولٌ
(٢) اسم - مثنى - مؤنث - نكرة / مضافٌ إليه
(٤) اسم المكان - مثنى - مؤنث - معرفة بالعلم / مضافٌ إليه

※ عَيِّن المناسب في الجواب عن الأسئلة:

١٥- عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) يَسْتَخْدِمُ المَرَاغُونَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَوْلَ المَرزِغَةِ.
(٣) يصبح الأوروبّيون معجبين للغتنا الرائعة.
(٢) يَسْمَعُ الطَّالِبُ المُشَاغِبُ إنشائي و يَخْجَلُ.
(٤) قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ أبعادَ هذا التَّأثيرِ.

١٦- عَيِّن ما ليس فيه فعل من الأفعال الناقصة:

- (١) كانت حركة اللّاعب سريعة في هذه المباراة.
(٣) يصبح الأوروبّيون معجبين للغتنا الرائعة.
(٢) ليس الفائز الحقيقي مَنْ يُصَغِّرُ الآخرين.
(٤) عليكم أن تسيروا في الأرض لمشاهدة الأقوام المختلفة.

١٧- عَيِّن ما ليس فيه الاسم المعرفة:

- (١) عليك أن تكون أمراً بالمعروف حقاً.
(٣) أتقى النَّاسَ مَنْ لا يخاف النَّاسَ من لسانه.
(٢) أسرعوا حتّى نصل إلى طائرة لسفر بوشهر.
(٤) ما شاهدت خيراً كثيراً من أعداء في حربٍ.

١٨- عَيِّن ما فيه فعلٌ يترجم الماضي النقلي:

- (١) قد نساfer إلى قرية جدتي كل سنة.
(٣) أحسنت إلى رجلٍ قد رأيته قبل سنواتٍ.
(٢) قد أرشدتُ زملائي إلى خير الأعمال في المدرسة.
(٤) لا أريد أن يفهم أحدٌ سرّي!

١٩- عَيِّن ما فيه اسم التفضيل و اسم المبالغة معاً:

- (١) زميلتي الفهامة ساعدتني و هو أفضل الطالبات.
(٣) أحبّ الذين لا يفتخرون بأنفسهم فهم علماءون.
(٢) لا شك أنّ أثقل الأشياء في الميزان هو الأخلاق!
(٤) أريد أن أقوم بخير الأعمال في الحياة!

٢٠- عَيِّن ما فيه المضارع الالتزامي:

- (١) قد تبلغ الشجرة من العمر ألفي سنة.
(٣) لا تهريبن من الواقع لأنك تحبين مواجهة الحقيقة.
(٢) هل تضمنون هذا الرجل الذي يكذب دائماً؟
(٤) لن تنالوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبون.